

## مدل‌سازی رویکرد و روش پژوهش استنتاجی

بر اساس مطالب ارائه شده در فصل ۳ کتاب رویکردها و روش‌های پژوهش در

فلسفه تعلیم و تربیت، تألیف دکتر خسرو باقری

شهناز شهریاری نیسیانی\*

### تاریخچه

سابقه بحث از روش استنتاجی به ارسطو باز می‌گردد. چنانچه وی در منطق خود برای طراحی قیاس حملی از این روش استفاده کرده است. رد پای دیگر این روش را می‌توان در هندسه اقلیدس شاگرد افلاطون مشاهده نمود. علی‌رغم این کاربرد اولیه، از این روش در حساب پنائو و علوم مختلف همچون فیزیک و مکانیک نظری، فلسفه نظری، جامعه‌شناسی و روانشناسی نظری نیز استفاده شده است. این روش در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی که از آن به عنوان دوره «گرایی‌ها» یاد می‌شود، به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفت اما پس از آن مورد انتقادهای بسیاری واقع شد.

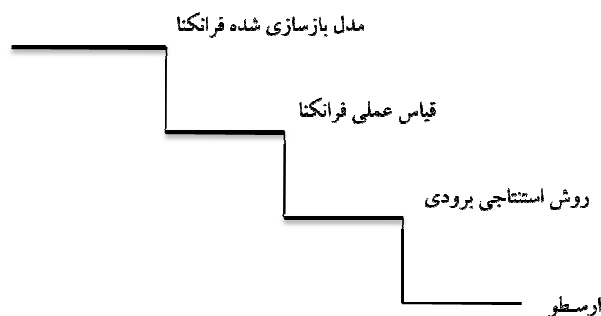
### تعریف روش

رویکرد و روش پژوهش استنتاجی نقطه عطف فلسفه تعلیم و تربیت و حاصل کوششی است که به منظور پیوند هر چه بیشتر دو رشته فلسفه و تعلیم و تربیت و به عبارتی ظهور فلسفه تعلیم و تربیت صورت گرفته است. در واقع فلسفه تعلیم و تربیت در یک دیدگاه همان نتایج تربیتی حاصل از اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی است. بدین معنا که فلسفه بیش از هر چیز سیستمی است از اندیشه‌هایی درباره ذات واقعیت و ارزش‌ها، و فلسفه تعلیم و تربیت کاربرد این اندیشه‌هاست در تعلیم و تربیت، لذا می‌توان از هر سیستم فلسفی که چون نظامی از اندیشه‌های خردمندان، بنیاد نتیجه‌های بی‌شمار است نتیجه تربیتی گرفت. بنابراین جوهره روش استنتاجی آن است که ابتدا دیدگاه یا موضع فلسفی خاص پذیرفته می‌شود و آن‌گاه بر اساس آن دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت استخراج می‌گردد تا در شکل رسمی، تئوری راهنمای عملی باشد برای مسئولین نظام تعلیم و تربیت.

\* رایانامه: sh\_shahriari@edu.ac.ir

روش استنتاجی یا قیاسی را روش اصل موضوعی و روش هندسی نیز می‌نامند. این روش شامل سه قسمت اساسی مفاهیم بنیادی یا حدود، اصول متعارفه یا احکام بدیهی مشترک بین همه علوم (مانند اصل مربوط به تناقض) و اصول موضوعه یا قراردادی مخصوص هر علم (مانند اصول پنجگانه اقلیدسی) است که با در اختیار داشتن این سه بخش و قواعد استنتاجی که بر روی اصول اعمال می‌شوند، می‌توان گزاره‌هایی را اثبات کرد که از مجموعه این قضایای جدید گسترش دانش مورد نظر حاصل می‌شود.

از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح در این باره روش استنتاجی هاری برودی، روش فرانکنا و صورت باز سازی شده مدل فرانکنا می‌باشد که در این فصل بدان پرداخته می‌شود.



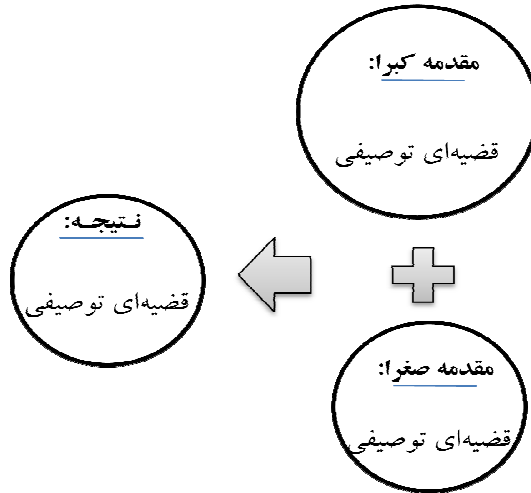
شکل ۱-۱: نقطه شروع روش استنتاجی و صورت بسط یافته آن در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت

منبع: شهریاری نیسیانی

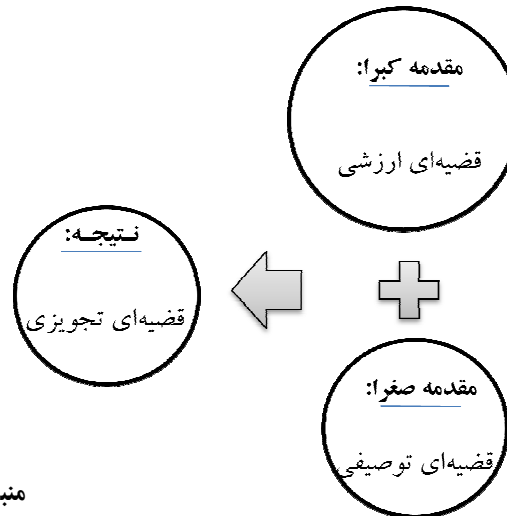
## روش استنتاجی ارسطو

روش استنتاجی ارسطو به صورت یک قیاس عملی است. قیاس مجموعه قضایایی است که هر گاه آنها را قبول کنیم به ناچار باید نتیجه آنها را نیز قبول کنیم؛ چرا که در غیر این صورت دچار تناقض خواهیم شد. ارسطو در منطق خود از دو نوع قیاس سخن به میان آورده است: قیاس اخباری و نظری و قیاس عملی. این دو نوع قیاس به ترتیب در حکمت نظری مانند فیزیک و متافیزیک و حکمت عملی مانند اخلاقیات و سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقدمات و نتیجه حاصل در هر قیاس به صورت ذیل می‌باشد.

شکل ۱-۲: قیاس نظری



شکل ۱-۳: قیاس عملی



منبع: شهریار نیسانی

**مثال از قیاس نظری:**

هر انسانی نیازمند تربیت است. (مقدمه کبرا)

آریا انسان است. (مقدمه صغرا)

آریا نیازمند تربیت است. (نتیجه)

**مثال از قیاس عملی:**

فضیلت شجاعت را باید کسب کرد. (مقدمه کبرا)

کسب شجاعت در گرو برخورد با خطر هاست. (مقدمه صغرا)

باید با خطرها مواجه شد. (نتیجه)

۱. البته قیاس عملی ارسطو صورت دیگری نیز دارد که متشکل است از: مقدمه کبرا، مقدمه صغرا، مقدمه صغرای نهایی و نتیجه.

## روش استنتاجی برودی

الگوی ارسطو توسط دیگران مورد استفاده قرار گرفت و بسط یافت. برودی از فلاسفه رئالیست جدید، فلسفه تعلیم و تربیت را از جهت محتوا و روش فلسفی می‌داند. او همان فعالیت‌هایی را که در فلسفه دارد، برای فلسفه تعلیم و تربیت نیز در نظر می‌گیرد. این فعالیت‌ها از نظر او دو نوع است: نظریه‌پردازی و نظریه‌آزمایی یا نقد نظریه. در مورد نظریه‌پردازی، برودی معتقد است که دو روش می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. در روش اول رویکردی مسئله‌نگر وجود دارد به این معنا که مسئله یا مسائلی از تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می‌گیرند و فرد برای حل آنها نظریه‌ای تربیتی را (با توجه به عرصه‌های معرفت‌شناسی، متافیزیک، فلسفه اخلاق و نظریه عمومی) فراهم می‌کند که او دیویی را نمونه‌ای از این فلاسفه می‌داند. بنابراین شروع بحث در این روش یک مسئله تربیتی است و انتظار می‌رود که در پایان به راه حلی تربیتی منجر شود. در روش دوم فرد یک موضع فلسفی معینی را مبنا قرار می‌دهد و آن را «کاربردی» می‌کند؛ یعنی به استخراج دلالت‌ها یا استلزام‌های فلسفی معینی برای عرصه‌های عملی تعلیم و تربیت می‌پردازد. بنابراین دو روش برای نظریه‌پردازی وجود دارد که روش اول را می‌توان «روش اشتقاق ضمنی» و روش دوم را می‌توان «روش اشتقاق صریح» نامید. هر یک از این دو رویکرد به شکل ذیل می‌باشد:

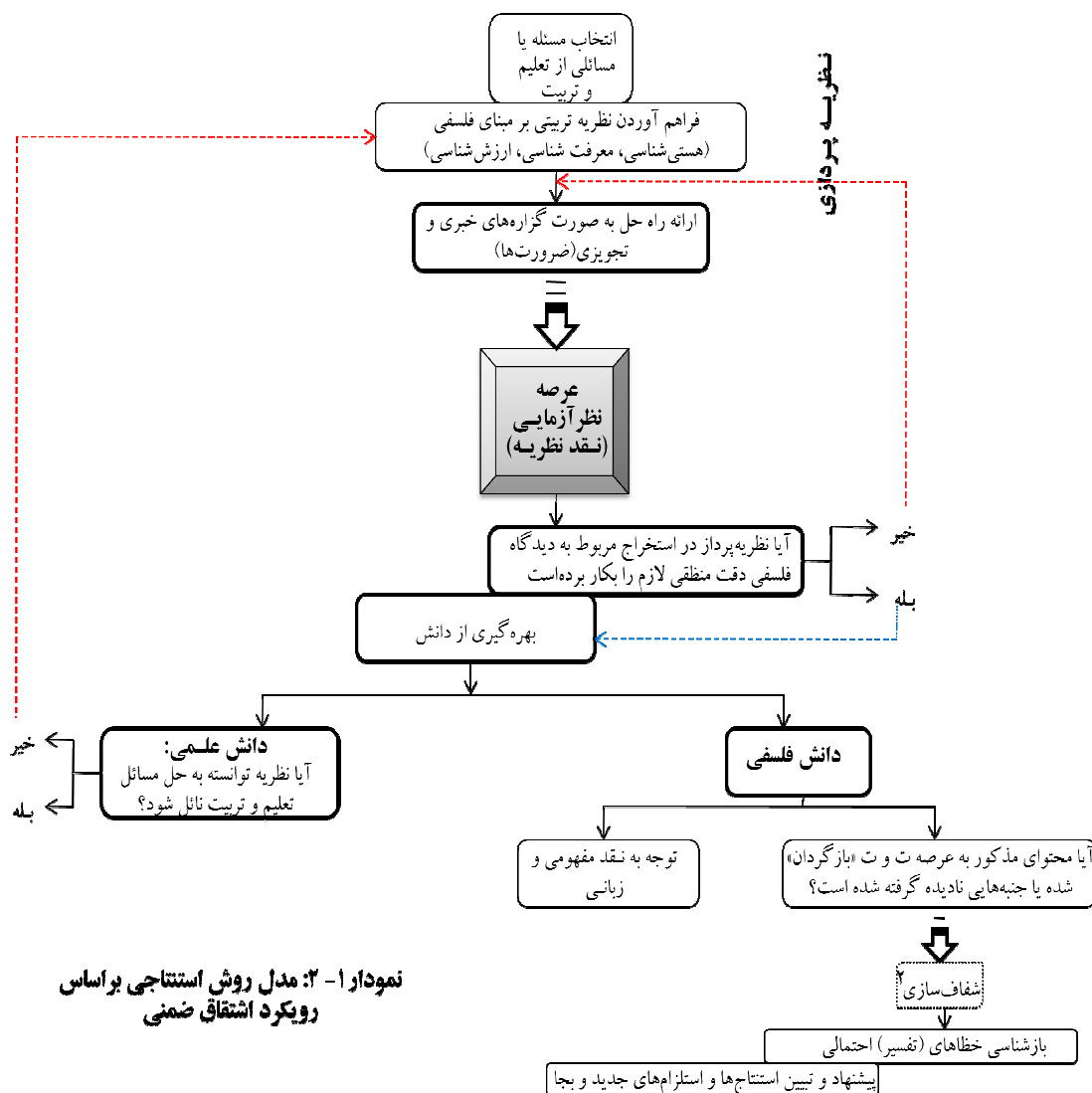
### - رویکرد اشتقاقی ضمنی

۱. انتخاب مسئله یا مسائلی از تعلیم و تربیت
۲. فراهم آوردن نظریه مبتنی بر مبانی فلسفی (معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی)
۳. تبیین ضرورت‌ها یا همان ارائه راه‌حل‌ها

### - رویکرد اشتقاقی صریح

۱. انتخاب مواضع فلسفی خاص
  ۲. تبیین مبانی فلسفی (معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی)
  ۳. استخراج دلالت‌ها و استلزام‌های دیدگاه فلسفی معین برای عرصه‌های تعلیم و تربیت
- در نظریه‌آزمایی یا نقد نظریه، روش برودی از دو قسمت تشکیل شده است. روش اول همان روش اشتقاقی و استنتاجی است که طی آن با استفاده از قواعد منطق به بررسی این نکته می‌پردازیم که آیا نظریه‌پرداز در استخراج استلزام‌های مربوط

به دیدگاه فلسفی دقت منطقی لازم را به کار برده است؟ اما در قسمت دوم باید از منطق فراتر رفت و از دانش کمک گرفت که این دانش هم شامل دانش فلسفی است و هم دانش علمی. در دانش فلسفی ناقد با توجه به محتوای فلسفی دیدگاه مورد نظر به بررسی این نکته می‌پردازد که آیا نظریه پرداز توانسته آن محتوا را به عرصه تعلیم و تربیت «بازگردان» کند یا اینکه بخش‌هایی از آن را نادیده گرفته است. در دانش علمی هم به بررسی این نکته پرداخته می‌شود که آیا نظریه توانسته به حل مسائل تعلیم و تربیت منجر شود؟ برودی همچنین معتقد است که علاوه بر این دو بعد منطقی و دانشی، چنانچه ناقد دانش کافی در باره تعلیم و تربیت داشته باشد، می‌تواند انتقاد را از این دیدگاه نیز پیش ببرد.



منبع: شهریار نیسانی

۲. از آنجا که بازشناسی خطاهای احتمالی نیازمند شفاف‌سازی از موارد بازگردان شده است، در این مدل قبل از مرحله بازشناسی، مرحله‌ای به نام «شفاف‌سازی» در نظر گرفته شده است. وجود چنین مرحله‌ای در روش برودی به صراحت بیان نشده اما مرحله بازشناسی خطاهای احتمالی، خود به طور ضمنی این مرحله را در درون خود دارد.

مثالی از روش استنتاجی بر اساس رویکرد اشتقاق ضمنی:

**انتخاب مسئله یا مسائلی از نظام تعلیم و تربیت:**

دانش آموزان مقطع ابتدایی و متوسطه مقدماتی افرادی خلاق نیستند. چگونه می‌توان خلاقیت را در این دانش‌آموزان پرورش داد و آنها را افرادی خلاق و مبدع بار آورد؟

**فراهم آوردن نظریه تربیتی مبتنی بر مبانی فلسفی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی):**

۱. از آنجا که دانش‌آموزان ایرانی مد نظر ما می‌باشد ما نیازمند الگویی هستیم که برخاسته از فرهنگ بومی ما باشد و آن الگو، ویژگی‌های فرهنگی را به طور کامل در خود داشته باشد. در این مورد می‌توان فلسفه ملاصدرا را مورد توجه قرار داد. وی دانشمندی برخاسته از فرهنگ ایرانی است و فلسفه او - حکمت متعالیه - محل تلاقی سنت‌های فلسفی گذشتگان (ارسطویی و اشراقی) و جریان‌های کلامی و گرایش‌های عرفانی و نیز ملهم از ذخایر علوم قرآنی و معارف دینی است؛ لذا چنین الگویی بیشتر با فرهنگ ما انطباق و سازگاری دارد.

۲. مبنای مورد توجه جهت تدوین نظریه، مبنای معرفت‌شناسی فلسفه ملاصدرا می‌باشد. این مبانی عبارتند از:

(۱) مساوقت علم و وجود (۲) اتحاد عالم با معلوم (۳) پویایی شناخت انسان (۴) وجود ذهنی (۵) عوالم انسان (۶) عالم خیال (۷) خیال فرا رونده و انحطاطی.

**نظریه تربیتی فراهم آمده از مبانی (مبنای معرفت‌شناسی):**

از دیدگاه ملاصدرا انسان به حسب ذات، اسماء، صفات، افعال و اعمال مرتبه نازله خداوند است بدین ترتیب انسان به مقتضای انواع افعالی که دارد، عوالمی دارد که مثال عوالم الهی است. از جمله این عوالم، عالم خیال است که یکی از درجات فهم و ادراک انسان نیز تلقی می‌شود. بر این اساس همه افراد انسانی قوه خیال دارند و همه می‌توانند در ذهن خود و به کمک قوه خیال انواع تصورات و اقسام گوناگون پدیده‌ها و موجودات ذهنی را بیافرینند که به آن «وجود ذهنی» گفته می‌شود. همچنین بر اساس فعالیت نفس (معلوم بالذات)، نفس می‌تواند خالق کلیات می‌باشد. بنابراین نفس انسان خلاقیت دارد؛ هم می‌تواند اموری را در ذهن ساخته و در عالم خارج به منصف ظهور برساند و هم به ادراک کلیات نائل شود. از سوی دیگر بنا بر نظریه حرکت جوهری، درک مسیر رشد و خلاقیت زمانی برای فرد میسر می‌شود که همیشه ذهن خود را به روی عالم بالا و جلوه‌های تازه آن باز نگه دارد تا هر لحظه به معرفتی جدید دست یابد (ملاصدرا). بنابر آنچه گفته شد انسان موجودی است ذاتاً خلاق که بروز و ظهور این نیروی خلاقیت مستلزم پالایش نفس و پاک گردانیدن آن از هوا

و هوس‌های آنی است. از آنجا که نظام تعلیم و تربیت کشور نماد گویای فرهنگ حاکم بر کشور است، این نظام باید بستر مناسب برای بروز و پرورش خلاقیت و جهت‌دهی صحیح آن را فراهم آورد.

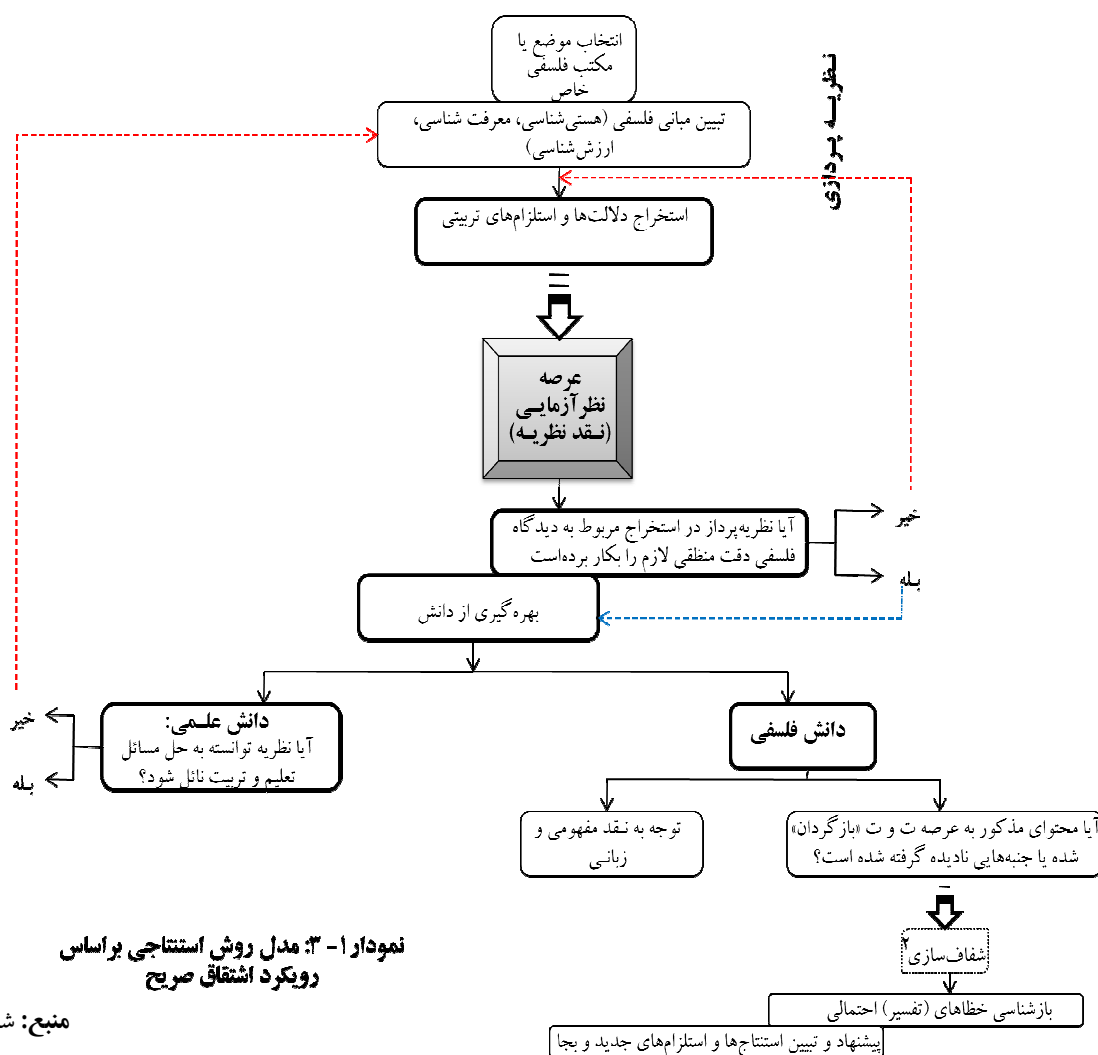
**نظریه تربیتی:** «پرورش خلاقیت و جهت‌دهی صحیح آن با بکارگیری روش‌های پویا و خلاقانه».

**ارائه راه حل به صورت گزاره‌های خبری و ضرورت‌ها (بایدها، گزاره‌های تجویزی):**

= با توجه به اینکه از دیدگاه ملاصدرا، انسان موجودی است آفرینشگر، به منظور بروز و پرورش خلاقیت باید از روش رؤیا پردازی و الهام‌گیری از طبیعت بهره گرفت.

= از آنجا که توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموزان متفاوت می‌باشد و هر دانش‌آموزی انسانی است منحصر به فرد، به منظور پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان باید از روش تحریک عواطف متربی و روش خیالی استفاده نمود. ...

پس از این مرحله باید وارد عرصه نظریه‌آزمایی و بررسی نظریه در ابعاد دقت منطقی، دانش فلسفی و دانش علمی شد.



مثالی از روش استنتاجی بر اساس رویکرد اشتقاق صریح:

### انتخاب موضع یا مکتب فلسفی خاص:

فلسفه ملاصدرا (اصالت وجود).

### تبیین مبانی فلسفی:

۱. اصالت از آن وجود است نه ماهیت ۲. این وجود حقیقتی است تشکیکی و دارای مراتب فراوان ۳. وجود مادی می تواند با حرکت میان مراتب تشکیکی وجود در نهایت به اشتداد وجود برسد و ...

### استخراج دلالت‌ها و استلزام‌ها:

- پایان‌ناپذیری تربیت - بازگشت‌پذیری در تربیت - تدریجی و مرحله‌ای بودن تربیت - جامعیت و وحدت رویه در برنامه‌های تربیتی و ...

در این رویکرد نیز پس از این مرحله باید وارد عرصه نظریه‌آزمایی و بررسی نظریه در ابعاد دقت منطقی، دانش فلسفی و دانش علمی شد.

### الگوی فرانکنا

علی‌رغم دیدگاه فوق، فرانکنا (۱۹۶۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «الگویی برای تحلیل فلسفه تعلیم و تربیت» فلسفه تعلیم و تربیت را به دو نوع اصلی تقسیم می‌کند: هنجارین و تحلیلی.

### نوع اول:

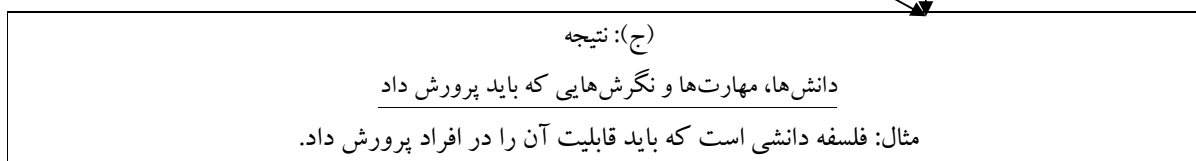
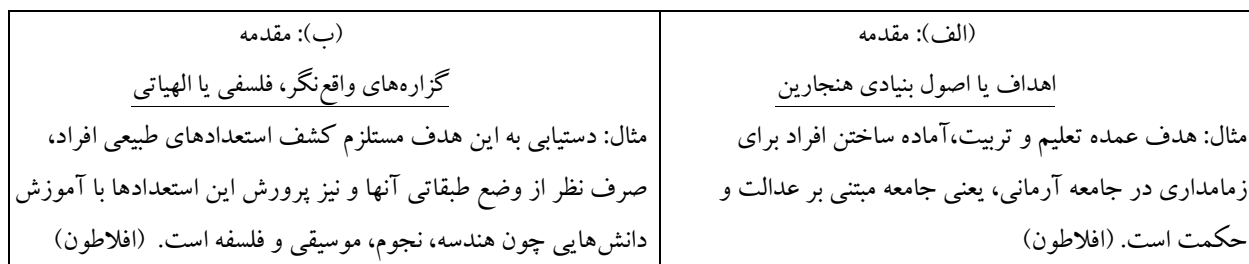
این نوع فلسفه تعلیم و تربیت که ماهیت فلسفی بیشتری دارد، دارای الگوی (الف ب ج) است. که موارد الف و ب نشانگر مقدمات و مورد ج بیانگر نتیجه است.

### مثال: هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون

از دیدگاه افلاطون هدف عمده تربیت که آن را «مهم‌ترین دستور» می‌داند، آماده ساختن افراد برای زمامداری در جامعه آرمانی یعنی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و حکمت است. او معتقد است که تحقق این هدف متضمن تحقق اهداف دیگری است که مهم‌ترین آنها کشف استعداد و قابلیت‌های طبیعی در افراد، صرف نظر از وضع طبقاتی آنها و نیز پرورش این استعدادها با آموزش نظامی و دانش‌هایی چون هندسه، نجوم، موسیقی و فلسفه به منظور تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی است. از این نظر و اندیشه افلاطون می‌توان دو مقدمه و نتیجه‌ای به شرح ذیل بیان نمود:



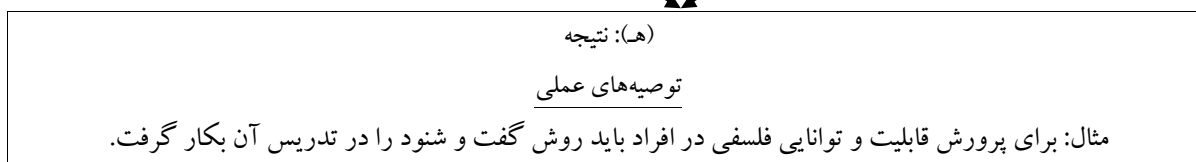
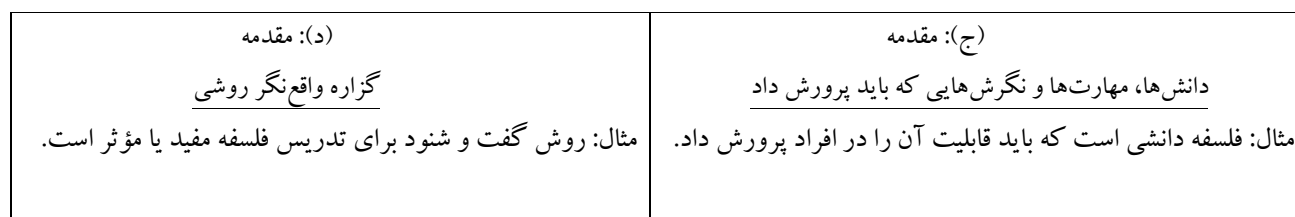
### شکل ۱: الگوی (الف ب ج) فراتکنا: نوع اول از فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت



### نوع دوم:

نوع دوم از فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت ماهیت فلسفی کمتری دارد چرا که در آن نقطه شروع، سیاهه دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که باید در افراد پرورش داد. که این سیاهه، خود در استنتاجی از نوع قبل به دست نمی‌آید. این نوع از فلسفه تعلیم و تربیت، دارای ساختاری مرکب از گزاره‌های هنجارین شماره ۲ و ۳ و گزاره واقع‌نگر شماره ۲ است. در این ترکیب که باز هم به صورت استدلالی تنظیم می‌گردد گزاره‌های شماره ۲ هنجارین و واقع‌نگر، مقدمه‌اند و گزاره هنجارین شماره ۳ نتیجه است. بر اساس مثال فوق می‌توان نمونه زیر را برای نوع دوم فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت در نظر گرفت:

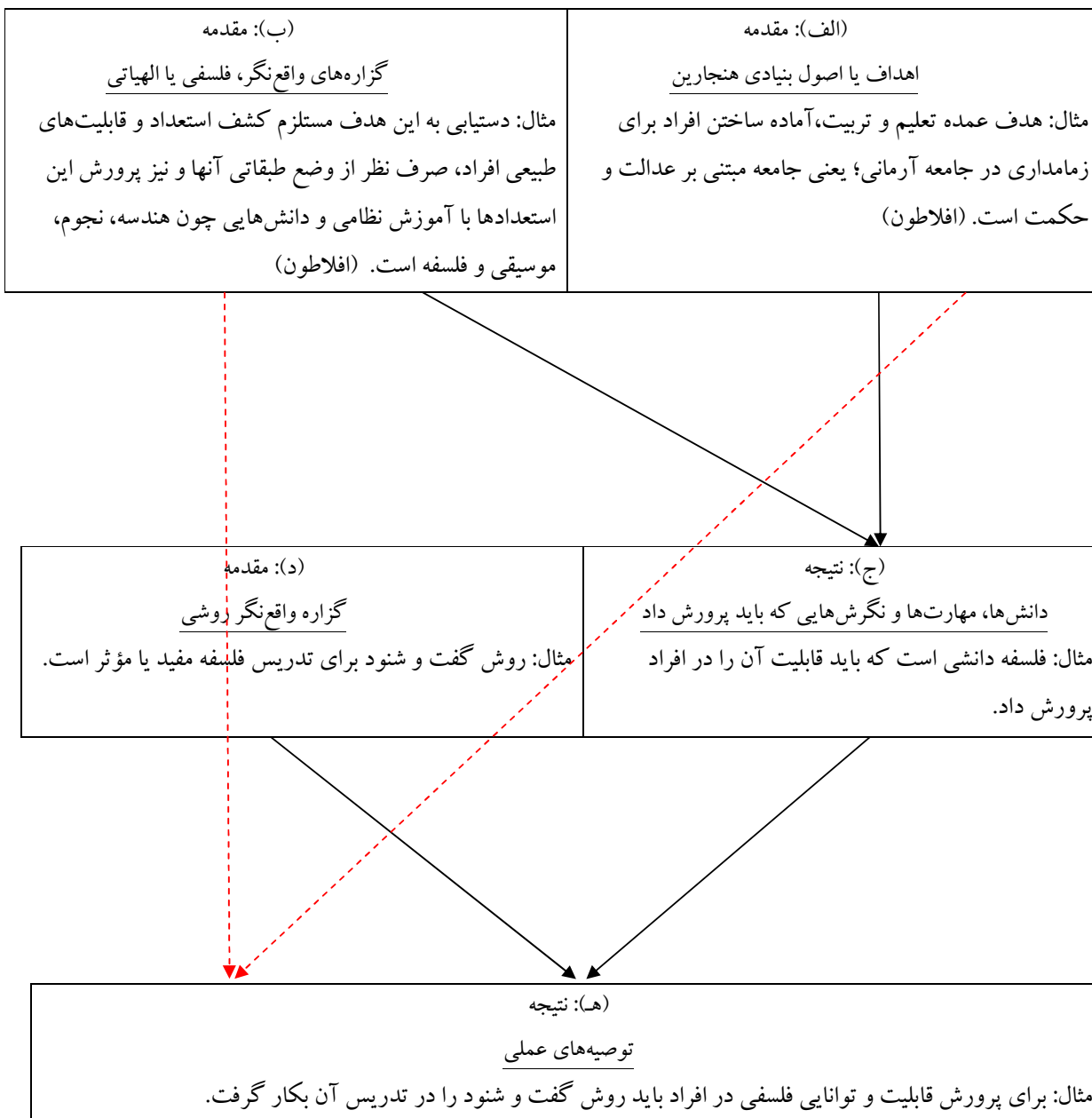
### شکل ۲: الگوی (ج د ه) فراتکنا: نوع دوم از فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت



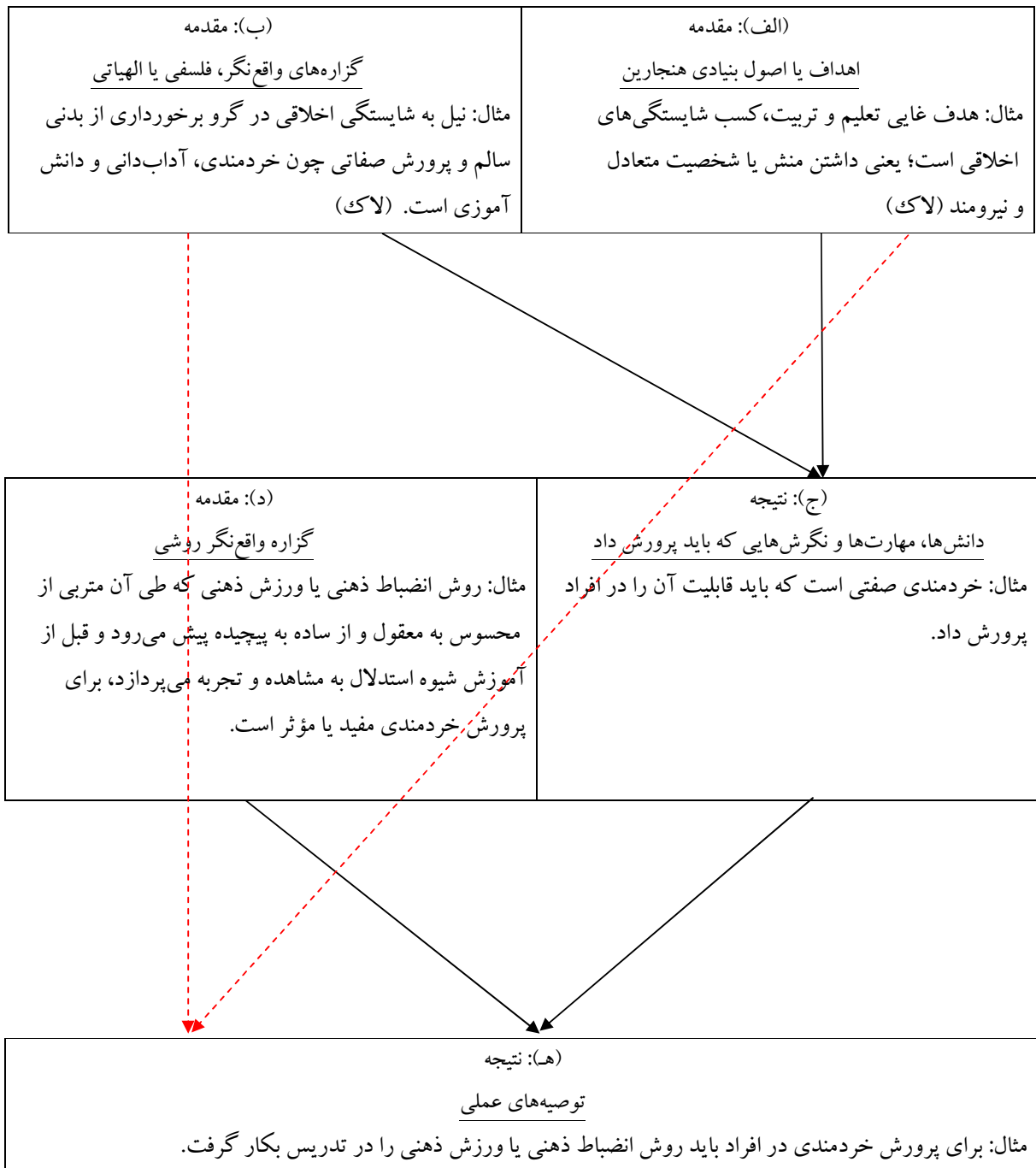
## نوع سوم:

نوع سوم فلسفه‌های هنجارین، صورتی کامل یا تام و تمام دارد که حاصل ترکیب دو نوع پیشین، یعنی الگوی (الف ب ج) و (ج د ه) است.

شکل ۳: شکل کامل الگوی فرانکنا: نوع سوم از فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت



**مثال دوم: هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه لاک**



## منابع

باقری، خسرو. (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نقیب‌زاده جلالی، میر عبدالحسین. (۱۳۸۶). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: طهوری.

کاردان، علیمحمد. (۱۳۸۸). *سیر آراء تربیتی در غرب*. تهران: سمت.